**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و هجدهم\_31 خرداد 1399**

در فرض انسداد و لزوم رجوع به ظنون، مرجح سومی که برای بعضی از ظنون بیان شد این بود که بعضی از ظنون مظنون الحجیة باشد. این امر سوم خود دو وجه داشت، وجه دومش این بود که لانه اقرب الی احراز مصلحة الواقع که این را مرحوم شیخ پاسخ دادند.

اما وجه اول لکونه اقرب من الحجیة من غیره.

امر ما دائر شده است بین ظنونی که برخی ازاین ظنون، نسبت به حجیت اقرب هستند از دیگر ظنون و این امر معلومی است که همواره قضیۀ مهمله مجمله که باید به بعض حمل شود نه به کل، آن بعضی مراد است اقرب المحتملات باشد الی الواقع، مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه ابتدا دو اشکال مطرح می فرمایند و بعد مطلبی را از دو برادر صاحب هدایة المسترشدین، مرحوم شیخ محمد تقی، و مرحوم صاحب فصول، مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی اعلی الله مقامهما نقل می فرمایند و اشکال.

اما آن دو اشکال؛ می فرمایند وجه اول در مرجح سوم این بود که آن ظنی که اقرب الی الحجیة است، مقدم است بر آن ظنی که ابعد عن الحجیة است نسبت به آن ظن اول. طبیعتا ظن اقرب مقدم علی الظن الابعد.

اشکال اول حضرت شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف این است که این مطلب به تعبیر بنده صغری ندارد. کدام ظنی است که از بین ظنون دلیل داشته باشیم، اماره داشته باشیم بر اقربیت آن ظن بالنسبة الی الواقع، چون مهمترین ظن از ظنون که گفته اند دلیل دارد، خبر واحد است، خبر صحیح است، همان خبر صحیحی که ادله ایی بر حجیت آن اقامه کرده اند، دلیل بر اقربیت این خبر صحیح به واقع نیست علی الاطلاق، یعنی همه جا این خبر صحیح اقرب الی الواقع است. کی گفت؟ این که حجت است، این که مرجع است لزوما به معنای اقربیت آن به واقع نیست.

پس اولا ما ظنی نیافتیم که ظن به اقربیت آن ظن بالنسبة الی الواقع داشته باشیم. این مطلب به تعبیر بنده صغرایی ندارد.

ثانیا با غمض عین اینکه این مطلب صغرایی ندارد، لا دلیلَ علی اعتبار مطلق الظن فی مساله تعیین هذا الظن المجمل.

بالاخره شما بین سه یا چهار ظن روبرو هستید که این ها همگان مجمل هستند، چه دلیل دارید آن ظنی که به اقربیت ظن الف به نسبت به واقع دارید، آن مظنه هم حجت است. شما نهایتا اگر انسدادی بشوید، خود آن ظنون مرجعیت پیدا می کنند اما اقربیت یکی از این ها الی الواقع به صورت ظنی این ظن هم دلیل اعتبار داشته ابشد از کجا؟

پس اولا ظنی نداریم که دلیل بر اقربیت نسبت به واقع داشته باشیم ظنا.ثانیا اگر هم چنین ظنی به اقربیت هذا الظن الی الواقع داشته باشیم، به چه دلیل این مظنه به اقربیت معتبر باشد؟ به چه دلیل این ظن به اقربیت مرجح باشد؟ به چه دلیل بتوانیم در عین حالی که قضیه مهمله بود در بین همه ظنون، دست از اهمال و اجمال برداریم. این مظنه بالخصوص را معینا مرجع قرار بدهیم؟ این تمام.

حال نوبت می رسد به آن فرمایشی که صاحب هدایة المسترشدین و صاحب فصول دارند. روح بیان این است که گاهی شما قضیۀ اعتبار ظنون را به عنوان یک دلیل می خواهید به یک امر ظنی بنگرید، خب ان الظن لایغنی من الحق شیئا. اصل عدم اعتبار ظنون است، اما گاهی به یک امر ظنی می خواهید به چشم یک مرجح نگاه کنید، آن هم به این عنوان که قطع به ترجیحش دارید، نه ظن به ترجیحش داشته باشید، بالمآل خواهیم گفت، قطع به ترجیحش دارید این جا مانعی ندارد. این سیر بحث است.

حال توضیح بیشتر. شیخ اعظم می فرماید غیر واحدی از علماء این مساله را تصور کرده اند که مراد از اعتبار ظنون و حجیت ظنون در بحث ما معتبر بودن، مرجع بودن خود ظن بما هو ظن به عنوان دلیل نیست، و انما المقصود ترجیح بعضها علی بعض. در توضیح این مبنا مرحوم شیخ محمد تقی بیانش این است که ما نیامدیم اتکال بظنون داشته باشیم تا شما بگویید چه دلیلی بر اعتبار این ظنون در عالم ترجیح داریم. ما نخواستیم حجیتی اثبات بکنیم برای ظنون مظنونة الاعتبار، در اثر آن امارات ظنیه ایی که اقامه شده است، آنچه ما می گوییم برخی از این ظنون ترجیح بر بعضی دارد. وقتی بعضی از این ظنون، ترجیح بر بعض دیگر داشت، از آن ظرف قضیه هم مهمله بود، نمی توانید این قضیه مهمله را به کلیه برگردانید بگویید همه این ظنون حجت هستند، وقتی بعضی از این ظنون مظنون الاعتبار بودند، آن قضیه مهمله صرف به این ظنونی می شود که دلیل اعتبار ظنا بر انها داریم و سراغ ظنون دیگر نمی رویم. چرا؟ چون این دسته از ظنون اقوی است از ظنون دیگر. اینجا چرا اقوی است؟

لانضمام الظن بحجیتها الی الظن بالواقع.

اینجا دو تا مظنه است، یکی ظن به حجیت مثل سائر ظنونی که اینجا هست، یکی هم ظن به واقع در بین این چهار یا مظنه. بله اگر این چهار پنج مظنه متساوی بودند، ما به حجیت همه این ها حکم می کردیم اما اگر دیدیدم بعضی از این ها بر بعضی دیگر ترجیح دارند، یکسان نیستند، برخی اقرب الی حجیة هستند، خب آن اقرب را اخذ می کنیم، نظرا الی الظن بحجیتها دون الباقی.خب طبیعتا ما در اینجا مظنون را بر مشکوک، مشکوک را بر موهوم در مقام حیرت و جهالت مقدم می کنیم،

فلیس الظن مثبتا لحجیة ذلک الظن

نیامدید از بین این مظنه، مدرک ظنی برای حجیت پیدا کنید. پس چیست؟

و انّما هو (این ظن) قاضٍ بتقدیم جانب الحجیة فی تلک الظنون

مرجح است فقط حجیت بین این 4 تا اختصاص می دهد به این.

فینصرف الیه،

آن دلیل حجیت می آید سراغ این.

ما قضا به الدلیل المذکور

آنی که آمده درش ترجیح هست.

ما می آییم آن چیزی را اخذ می کنیم از بین این سه مظنه که دلیل بر اقربیتش نسبت به واقع داریم. اینجا فرمایش مرحوم صاحب هدایة المسترشدین ادامه دارد ان شاء الله جلسه بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.